

## باسمه تعالی

- ۱..... **مقدمه واجب**
- ۱..... **مقدمات مفوته**
- ۱..... **وجوب تعلم**
- ۱..... اهمیت بحث وجوب تعلم
- ۲..... عدم جریان قاعده الامتناع در مقدمات علمی
- ۲..... جریان قاعده الامتناع در بعضی موارد
- ۴..... وجوب طریقی داشتن وجوب تعلم
- ۴..... عدم صحت حکم به فسق تارک تعلم
- ۵..... فسق به معنای خروج از عدالت

**موضوع:** وجوب تعلم / مقدمات مفوته / مقدمه واجب

### خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد مقدمات مفوته بود. مرحوم نائینی برای حل مشکل وجوب مقدمات مفوته تفصیلی بین مقدمات غیر تعلم و تعلم بیان فرمود. اگر مقدمات غیر تعلم باشند با ضمیمه کردن قاعده الامتناع و ممتنع الجعل، وجوب مقدمات مفوته را تصحیح کردند. نسبت به وجوب تعلم فرمودند: قاعده الامتناع جاری نیست اما با وجوب دفع عقاب محتمل حکم به وجوب تعلم می شود.

### مقدمه واجب

### مقدمات مفوته

### وجوب تعلم

### اهمیت بحث وجوب تعلم

بحث در مورد وجوب معرفت احکام بود. مساله ای که در فقه مطرح شده است و در مورد آن مفصل در بحث اجتهاد و تقلید بحث شده است. در رساله های عملیه هم این گونه آمده است: واجب است انسان مسائلی را که احتمال ابتلاء آن را می دهد،

یاد بگیرد. مثل مسائل شک و نسیان در باب صلات. حتی مرحوم شیخ انصاری فرموده است: تارک تعلم به احکام قبل از زمانش فاسق است. لذا بحث در این مورد مهم است. به چه بیانی وجوب تعلم احکام ثابت می شود؟

### عدم جریان قاعده الامتناع در مقدمات علمی

مرحوم نائینی فرمود: 'نسبت به تعلم احکام قاعده الامتناع جاری نیست زیرا در ظرف جهل احکام هست پس معلوم می شود که قدرت هست. موضوع قاعده جایی است که قدرت نداشته باشد. جهل با قدرت تنافی ندارد. قاعده الامتناع نسبت به وجوب تعلم مصداق ندارد. پس چرا تعلم احکام قبل از زمان واجب، واجب است؟ وجوب تعلم (قبل از زمان واجب) به خاطر وجوب دفع عقاب محتمل است. ایشان فرض کرده است که اگر مکلف تعلم را ترک کند در زمان واجب (اگر وجوب باشد) فعلی است؛ زیرا چنین فعلی مقدور است و احکام مشترک بین عالم و جاهل هستند. بنا بر این، احتمال عقوبت وجود دارد و احتمال مخالفت تکلیف، مستلزم عقاب محتمل است و عقل می گوید دفع عقاب محتمل واجب است لذا باید از الان تعلم باشد تا به مخالفت تکلیف فعلی در آن زمان مبتلا نشود و در نتیجه به عقاب محتمل مبتلا نشود.

### جریان قاعده الامتناع در بعضی موارد

ما گفتیم ادعای مرحوم نائینی (عدم جریان قاعده الامتناع در باب تعلم) در همه موارد جاری نیست. احياناً ممکن است قاعده الامتناع مصداق داشته باشد. کسی که قبل از آمدن وجوب و واجب، نماز را یاد نگیرد، قدرت بر امتثال ندارد. مثلاً اگر کسی شب مسلمان شد و نماز را یاد نگیرد نماز صبح را نمی تواند بخواند. پس این که مرحوم نائینی مطلقاً فرموده است این بحث از مصادیق قاعده الامتناع نیست، درست نیست.

این که ایشان استشهاد به اشتراک احکام بین عالم و جاهل کرد، درست است اما این مطلب شرط و شروطی دارد. شرطش این است که قدرت داشته باشد. اما اگر در ظرف جهل قدرت وجود نداشته باشد، حکم لغو است. لزوماً از اشتراک به قدرت داشتن در ظرف جهل نمی رسیم.

مواردی هم که قدرت وجود دارد دو گونه است؟

۱- گاهی اوقات با احتیاط می توان امتثال را احرار کرد، (احتیاط ممکن است) وجوب تعلم وجهی ندارد. مثلاً مسائل شک و نسیان را می تواند تعلم نداشته باشد و با احتیاط امتثال را احرار کند و احتمال مخالفت واقع در

۱ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۵۴.

کار نیست. مثلاً مکلفی می‌گوید من مسائل نماز مسافر و حاضر را یاد نمی‌گیرم و احتیاط می‌کنم. البته در این صورت خود مرحوم نائینی فرموده است که تعلم در این صورت وجوب تعیینی ندارد. یا احتیاط داشته باشد و یا تعلم داشته باشد و معلوم نیست که مرحوم خوبی نیز بخواهد اشکالی از این جهت بر مرحوم نائینی وارد کند و بفرماید در این مورد وجوب تعلم، وجوب تعیینی ندارد.

۲- گاهی اوقات احتیاط امکان ندارد (قدرت بر احراز امتثال ندارد) مرحوم نائینی فرمود در جایی که در اثر ترک تعلم احتمال عقاب می‌دهد زیرا تکلیف در این صورت بر ملکف در ظرف خودش فعلی است و چون احتیاط امکان ندارد و از طرفی احتمال مخالفت واقع نیز وجود دارد باید تعلم داشته باشد تا این احتمال منتفی شود. این کلام، متین است.

ان قلت: در این مورد می‌توان از راه دیگری عقاب محتمل را نفی کرد و آن قبح عقاب بلا بیان است. قلت: فرض این است که تکلیف فعلی است و شک در فراغ است و از طرفی قدرت بر فراغ هم با تعلم قبل از زمان واجب داشته است. در این صورت عقل می‌گوید: باید یقین به فراغ پیدا کنیم هر چند که به تحصیل موضوع باشد. مثلاً اگر کسی به جای نماز تمام، نماز قصر بخواند مولا می‌تواند او را عقاب کند و مبرر دارد زیرا می‌توانست تعلم داشته باشد تا به این مخالفت مبتلا نشود. در حقیقت جهل چنین مکلفی عذر نیست. قبح عقاب بلا بیان در حق این شخص جاری نمی‌شود. لذا در رساله‌ها می‌نویسند: تعلم احکامی که احتمال ابتلاء هست باید تعلم داشته باشد. لازم نیست که یقین به ابتلاء داشته باشند بلکه احتمال ابتلاء نیز کافی است. یکی از فرق‌هایی که مرحوم نائینی بین مقدمات غیر تعلم و تعلم بیان می‌کند همین مطلب است. در سائر مقدمات باید یقین به ابتلاء داشته باشیم تا وجوب داشته باشند اما در تعلم احتمال ابتلاء هم بدهیم کافی است که وجوب داشته باشد.

نمی‌دانم چطور شده است که مرحوم نائینی اصرار دارد که این مطلب را با حکم عقل را ثابت کند در حالی که روایات نیز بر وجوب تعلم دلالت دارند. به نظر ما حتی این روایات وجوب تعلم، فرضی که قدرت بر امتثال در ظرف واجب را نداشت را هم هم شامل می‌شود. زیرا جهلی که در آن روایات مطرح است اطلاق دارد و ندانستنی که از عدم قدرت حاصل بشود و ندانستی که از قدرت داشتن حاصل بشود را شامل می‌شود. اخبار هم مطابق حکم عقلی است که مرحوم نائینی فرموده است ولی مرحوم نائینی حکم عقلی را منحصر در این فرض اخیر می‌داند و مرحوم خوبی حکم عقلی که از قاعده الامتناع بود را در فرضی که قدرت وجود نداشت، هم جاری می‌کند. ما هم تابع نظر مرحوم خوبی هستیم.

### وجوب طریقی داشتن وجوب تعلم

مرحوم نائینی وجوب را برای تعلم به حکم عقل ثابت می‌کند اما وجوبش را طریقی می‌داند.<sup>۱</sup> یعنی طریقی برای احراز امتثال است و برای تحفظ بر ملاک واقع است. مثل وجوب احتیاط که طریقی برای احراز امتثال است. این که محقق اردبیلی گفته است وجوب نفسی است درست نیست و متعلقش ملاک ندارد. وجوب طریقی نه وجوب نفسی است چون متعلقش فی نفسه ملاک ندارد و غیری هم نیست زیرا مرحوم نائینی فرض کرده است که امتثال واجب بر آن توقف ندارد.

### عدم صحت حکم به فسق تارک تعلم

مرحوم شیخ و مرحوم نائینی وجوب تعلم را طریقی می‌دانند و از طرفی دیگر ایشان و مرحوم شیخ انصاری قائل هستند که تجری را موجب استحقاق عقوبت نمی‌دانند. پس این که شیخ انصاری فرموده است تارک تعلم خصوص احکام شک و سهو در صلات فاسق است، وجهی ندارد. زیرا سه احتمال برای فسق وجود دارد که همه آن ها منتفی هستند:

۱- استحقاق عقوبت به خاطر وجوب نفسی داشتن وجوب تعلم باشد، این احتمال درست نیست زیرا وجوب آن طریقی است

۲- استحقاق عقوبت به خاطر فوت ذی المقدمه است، این احتمال نیز درست نیست زیرا هنوز زمان ذی المقدمه نرسیده است تا با فوت شدن ملاک، مستحق عقاب بشود در حالی که مرحوم شیخ از همان زمانی که هنوز زمان ذی المقدمه نیامده است، حکم به فسق تارک تعلم می‌کند.

۳- استحقاق عقوبت به خاطر خصوصیت داشتن مسائل شک و سهو نماز است، این احتمال نیز درست نیست و ابعاد از دو احتمال دیگر است.

در نهایت مرحوم نائینی فرموده است: این که گفته شده است تارک تعلم احکام شک و سهو در صلات فاسق است، کلام شیخ نیست بلکه کلام کسانی است که رساله را جمع‌آوری کرده اند. معمولاً رساله را خود صاحب رساله نمی‌نوشتند و بعضی دیگری آن ها را جمع‌آوری می‌کردند. بعد در اول رساله، صاحب رساله می‌نوشت: طبق خبر بعضی از موثقین آنچه در این رساله وجود دارد طبق فتوای ما است و مجزی است ان شاء الله.

۱ اجود التقریرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۵۶.

### فسق به معنای خروج از عدالت

به نظر ما مطلبی که به مرحوم شیخ نسبت داده اند درست است و تارک تعلم فاسق است. هر چند که الان استحقاق عقوبت ندارد و در زمان عمل استحقاق عقوبت وجود دارد، البته اگر مخالفت صورت بگیرد. اما این که از عدالت خارج شده باشد، بعید نیست. زیرا در عدالت دو مسلک وجود دارد و طبق هر مسلک، با ترک تعلم، عدالت از بین می‌رود. یا عدالت ملکه ای راسخ در نفس است که مانع از ارتکاب محرمات و باعث نحو الواجبات است. بعضی گفته اند: قوام عدالت، استقامت در دین است و اعوجاج در دین نداشته باشد. در روایت ابن ابی یعفور به همین مطلب اشاره شده است. طبق هر دو مسلک این شخص فاسق است. کسی که تارک مسائلی است (ابتلای به آن‌ها اطمینانی است) و احتمال افتادن در مخالفت آنها وجود دارد، عدالت ندارد. چطور می‌توان به آنها گفت که در جاده شریعت هستند؟ ترک تعلم نشان از عدم اهتمام به دستورات شارع است. عدالت و فسق لزوماً به معنای گناه کردن نیست.

این نکته مهمی است که بعضی به صورت کلی می‌نویسند: تعلم احکامی که محل ابتلاء است و بعد مثال به مسائل شک و سهو در نماز را مطرح می‌کنند و بعضی به صورت جزئی می‌نویسند کسانی که مسائل شک و سهو را نمی‌دانند اکثراً مبتلا به مخالف در واقع هستند و لو فی الجملة و بعضی موارد. این که مرحوم نائینی استبعاد کرده است و فرموده است که این مطلب نمی‌تواند کلام شیخ باشد، درست نیست. هر چند که وجوب تعلم طریقی است اما اگر همین باید و وجوب را زمین گذاشت، نمی‌گویند ملکه عدالت دارد و به آن لا ابالی می‌گویند. این که مرحوم شیخ نیز می‌گوید فاسق است مرادش این است که در جاده شریعت نیست. فاسق به این معنا که گناهی را مرتکب شده است، نیست. البته این مطلب لزوماً به این معنا نیست که بگوییم اکثر مردم عادل نیستند هر چند که بعید نیست همین گونه باشد و لذا ما حاضر نیستیم که نزد عامه مردم صیغه طلاق بخوانیم. اما اگر قدری از این مطلب تنزل کنیم و بگوییم معمول متدینین به دنبال احکام می‌روند و یا غافل هستند. شاید از تعلیق عروه نیز بتوان استفاده کرد که مرحوم نائینی نیز در این مورد قائل به عدم عدالت است.

**نتیجه:** از حیث فنی حق با مرحوم شیخ و مرحوم خویی است.